

Global Political Economy and Foreign Policy of Islamic Republic of Iran

Hosein Pourahmadi

Professor, Department of Political Science,
Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Behrouz Asadi-

Ph.D., Department of Political Science, Shahid
Beheshti University, Tehran, Iran.

Abstract

Regarding to the International System evolutions, Recognition and Understanding of the Relationship Between Global Political Economy and Foreign Policy of Iran Has Become More Important. Despite the Numerous Studies Which Have Been Done in This Field, but considering the Widespread Evolutions, it is important the Explanation of the interactive and circular Relationship between these two categories, as well as the impact of the global structure of production on the Iran's foreign policy. From this Perspective, It Seems That Cox 's Opinions Are Appropriate for Understanding these Evolutions and the Relation Between These Categories. The Present Essay, while assuming the relationship between global political economy and the foreign policy of Iran, Raises This Key Question of What Effect Does Global Political Economy on the functioning of Foreign Policy of Iran?

According to Cox's opinions, the Global Political Economy by creating the global chain of value production, and based on Iran's position in the global production structure, with its impact on the economic system and the configuration of the state, has had a fundamental impact on the foreign policy action in Iran, and has always met the requirements has imposed on. From this point of view, the foreign policy which interacts with domestic socio-economic structures on the one hand, and interacts with the world system on the other hand, is strongly influenced by the global political economy, which has created a global production structure. Hence, the Purpose of this Paper is to study and Explain How the Global Political Economy Affects the Foreign Policy in Iran, So, it Forms an Exploratory Research Based On a Critical Methodological Approach and a Reproductive Strategy.

in this framework, we tried to study and explain the relationship between the global political economy and foreign policy of Iran, by using the Cox's critical approach and recognizing the dominance and hegemony in the political economy of the world. Based on the findings of the research, the global

–Corresponding Author: Be_asadi82@yahoo.com

How to Cite: Pourahmadi, H., & Asaadi, B. (2024). Global Political Economy and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *Research on Global Relations*, 1(2), 1-41. doi: 10.22054/jrgr.2024.75690.1055.

Accepted: 22/11/2023

Received: 11/09/2023

ISSN: 2981-2275

eISSN: 2981-1996

political economy has always imposed requirements on Iran based on the needs of the global production structure and Iran's position in the global chain of value production, which has led to extensive changes in Iran's foreign policy action. In other words, in order to reproduce the economic system and secure the interests and benefits of the dominant classes, the state has been influenced by the global political economy and has continuously adjusted and directed its actions, especially the foreign policy, in order to respond to global requirements.

Turning to the discussions and as a result of the changes in the global political economy, a global production structure and in other words, a global value production chain has been formed in which all countries have a certain place. In addition, Iran is located in another special infrastructure named the global oil production network, which has created special requirements for it. Thus, Iran has been defined as a major producer of energy and a consumer of consumer products in the global structure of production. The process of globalization as the dominant trend of global political economy has led to a new formulation of interactions between governmental and non-governmental actors at different levels and fields. By increasing interdependence, the importance of interactive actions and the functionalization of diplomacy in the field of economy, has made necessary coordination and adaptation with global economic trends and has led to changes in foreign policy strategies and tools. Therefore, Iran's foreign policy, while accepting the established order and global political economy trends, and understanding the importance of economic variables in foreign policy, non-governmental actors, competitiveness and international trade, with changes in its tools and policies, is trying to adopt an active and dynamic and development oriented foreign policy, in line with global trends.

Although it seems that despite of cooperation and coordination of Iran's foreign policy with global trends, due to the lack of accurate understanding of global Evolutions, foreign policy action has not been able to adapt to the global political economy. This issue has led to the deepening of Iran's position in the global production structure and can confront Iran with several crises. In the meantime, no specific action has been taken by Iran to change this position. This problem is partly caused by the needs of the government, the ideology ruling the system and the interests and tendencies of the dominant productive social forces in Iran, and partly caused by the unwillingness of the dominant forces in the global political economy (especially the West) to structural changes in Iran, Therefore, they have prevented the possibility and opportunity of structural changes in Iran with different methods. As a result, Iran has almost been excluded from the process of globalization. Hence, Iran's position will be in more danger if it does not pay attention to the requirements of global structures. Therefore, it is necessary to adopt appropriate policies,

[3] Pourahmadi & Asadi

while responding to global requirements, to stabilize and improve Iran's position.

Keywords: Global Political Economy, Foreign Policy, Global Production Structure, Global Value Chain, Global Oil Market Network.



اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران^۱

استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

حسین پوراحمدی

دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

بهروز اسعدی *

چکیده

عطف به تحولات نظام بین‌الملل، شناخت و درک رابطه میان اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی اهمیتی مضاعف یافته است. با وجود مطالعات فراوانی که در این زمینه انجام شده، اما تبیین این رابطه با توجه به تحولات گسترده حائز اهمیت است. از این منظر، به نظر می‌رسد آراء کاکس بستر مناسبی را جهت فهم این تحولات و رابطه میان این مقولات در اختیار ما می‌گذارد. جستار حاضر این پرسش کلیدی را طرح می‌کند که اقتصاد سیاسی جهانی چه تأثیری بر کارکرد سیاست خارجی در ج.ا.ایران دارد؟ نظر به آراء کاکس، اقتصاد سیاسی جهانی با تأثیر بر نظام اقتصادی و پیکربندی دولت، به سیاست خارجی شکل می‌دهد. سیاست خارجی از یک سو در تعامل با ساختارهای اقتصادی-اجتماعی داخلی، و از سوی دیگر در تعامل با نظام جهانی قرار دارد، از این رو، سیاست خارجی در ج.ا.ایران به شدت متأثر از اقتصاد سیاسی جهانی است که یک ساختار تولید جهانی ایجاد نموده است. بنابراین هدف این نوشتار بررسی و تبیین چگونگی تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران است، لذا به پژوهشی اکتشافی، مبتنی بر رویکرد روش شناختی انتقادی و راهبرد پس کاوی شکل می‌دهد. یافته‌های پژوهش، نشان‌دهنده اثرگذاری فزاینده اقتصاد سیاسی جهانی بر کنش سیاست خارجی در ج.ا.ایران است.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی جهانی، سیاست خارجی، ساختار تولید جهانی، زنجیره جهانی تولید ارزش، شبکه بازار جهانی نفت.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با نام اقتصاد سیاسی سیاست خارجی ج.ا.ایران، با راهنمایی دکتر پوراحمدی و مشاوره دکتر تاجیک و دکتر اطاعت است. پیش از این مقالاتی دیگر از این رساله استخراج شده‌اند.

*نویسنده مسئول: Be_asadi82@yahoo.com

مقدمه

تحولات گسترده در حوزه‌های مختلف بین‌المللی و تغییرات حاصل از دگرگونی‌های ساختاری، منجر به فضایی پیچیده و متعامل در جهان شده است. در همین راستا، در حوزه اقتصاد سیاسی جهانی در دهه‌های گذشته جهان وارد مرحله‌ای از تجدید ساختار بنیادی شده، که عمده شارحان نظریات بین‌المللی از آن تحت عنوان جهانی‌شدن یاد می‌کنند. عصری که دگرگونی‌های ساختار نظام بین‌الملل موجب شده رفتار دولت‌ها و سایر کنشگران نسبت به یکدیگر تغییر نماید. این تحولات وابستگی متقابل میان سطوح داخلی و خارجی را در ابعاد فرو ملی، ملی و فراملی گسترش داده و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دولت‌ها را شدت بخشیده است.

عطف به این تحولات، مجموعه سیاست‌گذاری در کشورها، متأثر از اقتصاد سیاسی جهانی با تحولات گسترده‌ای مواجه بوده است. در این چارچوب، با توجه به اینکه سیاست خارجی از یک سو به عنوان بهترین و کارآمدترین شیوه در جهت هدایت منافع ملی در عرصه بین‌المللی، و از سوی دیگر به مثابه هماهنگ‌کننده نظام داخلی با نظام بین‌المللی قرار دارد؛ نقش محوری در هدایت الزامات جهانی در بازتولید نظام اقتصادی داخلی و تعامل این دو حوزه با یکدیگر دارد. لذا به طور فزاینده‌ای متأثر از اقتصاد سیاسی جهانی بوده است.

در پژوهش‌های حول تعامل اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی، علیرغم وجود مطالعات گسترده، به نظر می‌رسد تأثیر ساختاری اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی به خوبی تبیین نشده است. پژوهش‌های انجام گرفته اگرچه این دو حوزه را مرتبط قلمداد می‌کنند، اما از رابطه متعامل و دورانی آن‌ها و نیز تأثیر ساختار جهانی تولید غافل مانده‌اند. از این منظر، به منظور فهم دقیق رابطه میان اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی، ضروری است با بررسی ساختار جهانی تولید و تحولات آن، تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی را بر سیاست خارجی تبیین نماییم.

بدین ترتیب این نوشتار، ضمن مفروض انگاشتن رابطه اقتصاد سیاسی جهانی با سیاست خارجی ج.ا.ایران، در پاسخ به سؤال: اقتصاد سیاسی جهانی چه تأثیری بر کارکرد سیاست

خارجی در ج.ا.ایران دارد؟ استدلال می‌کند اقتصاد سیاسی جهانی با ایجاد زنجیره جهانی تولید ارزش، و بر مبنای جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی، تأثیری اساسی بر کنش سیاست خارجی در ج.ا.ایران داشته و همواره الزاماتی را بر آن تحمیل نموده است. به دیگر سخن، سیاست خارجی تا حد زیادی متأثر از نظم جهانی و اقتصاد سیاسی جهانی است، که در اثر بین‌المللی شدن تولید و بین‌المللی شدن دولت، یک نظام تولیدی جهانی ایجاد کرده است.

پرسش مبتنی بر چگونگی رابطه میان اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی ج.ا.ایران، به پژوهشی اکتشافی، بر مبنای روش انتقادی و راهبرد پس‌کاوی شکل می‌دهد. بر این مبنا در تلاش برای پاسخ به پرسش این پژوهش از آراء رابرت کاکس استفاده خواهد شد، چراکه می‌تواند میان اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی پل بزند، و به ما در راستای فهم چگونگی تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران کمک نماید؛ بنابراین هدف پژوهش حاضر شناخت و فهم تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی ایران است.

در همین چارچوب این نوشتار ضمن بررسی و تشریح آراء رابرت کاکس، به تبیین و بررسی روندهای اقتصاد جهان منتهی به نظم حاکم در اقتصاد سیاسی جهانی خواهد پرداخت، سپس جایگاه ایران در نظام اقتصاد سیاسی جهانی و ساختار تولید جهانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در آخر به تبیین تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران مبتنی بر جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

همان‌گونه که گفته شد، در حوزه رابطه اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی ج.ا.ایران، باوجود تکرار پژوهش‌ها، اگرچه اغلب این مطالعات به رابطه اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی ج.ا.ایران پرداخته‌اند، ولیکن تبیین رابطه متعامل و دورانی میان این دو مقوله، همچنین تأثیر ساختار اقتصاد سیاسی جهانی و زنجیره جهانی تولید ارزش بر سیاست خارجی مغفول مانده است. در همین راستا می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

دهقانی فیروزآبادی و صالحی (۱۳۹۱) در مقاله "دیپلماسی اقتصادی ج.ا.ایران؛ زمینه‌ها و چالش‌ها (با تأکید بر پنج شاخص جهانی شدن اقتصاد)"، با تأکید بر اهمیت دیپلماسی در فضای جهانی شدن و وابستگی روزافزون میان کشورها، ایجاد فضای مناسب در سیاست خارجی ج.ا. را از الزامات بستر تعامل با اقتصاد جهانی می‌دانند. این مقاله به تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی بر تعیین اولویت‌های دولت‌ها و ایجاد فضای مناسب در سیاست خارجی پرداخته است.

گلمحمدی، عطائزاد و شهربابکی (۲۰۱۵) در «استراتژی سیاست خارجی به سمت توسعه اقتصادی»، ضمن مقایسه ایران و ترکیه با بررسی تغییر ماهیت سیاست خارجی بیان می‌کنند که سیاست خارجی توسعه محور، روابط متقابل میان حکومت‌ها را ضروری کرده است. در چنین شرایطی ترکیه با یک سیاست خارجی فعال و عمل‌گرا رتبه خوبی در رده‌بندی جهانی یافته، درحالی‌که ایران با تمام ظرفیت‌های بالقوه خود موفق نبوده است. نویسندگان این مقاله اگرچه به‌خوبی تأثیر عملکرد سیاست خارجی را بر توسعه اقتصادی موردبررسی قرار داده‌اند، اما به زمینه‌های شکل‌گیری سیاست خارجی به‌مثابه یکی از کنش‌های دولت و متأثر از نظم جهانی توجهی نکرده‌اند.

دانش‌نیا (۱۳۹۱) در مقاله «دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی توسعه‌گرا؛ ابزارهای موفقیت راهبرد توسعه‌ای ج.ا.ایران در اقتصاد جهانی»؛ با نگاه به فرایند جهانی‌شدن معتقد است دستیابی به توسعه اقتصادی برای دولت‌ها حائز اهمیت شده، و این امر نیازمند تعامل با اقتصاد جهانی است. نویسنده باوجود تأکید بر اهداف اسناد بالادستی، و نیز تأثیر جهانی‌شدن بر کنش دولت‌ها، اما از تأثیرات ساختاری اقتصاد سیاسی جهانی و دلایل نا همسویی ایران با روندهای جهانی غافل مانده است.

اقارب پرست و زینالی (۲۰۱۷)، نقش سیاست خارجی در توسعه اقتصادی را در مقاله‌ای با عنوان «نقش سیاست خارجی و روابط بین‌المللی در توسعه اقتصادی بر مبنای فلسفه لیبرالیسم» موردبررسی قرار داده‌اند. نویسندگان با تأکید بر علم، فناوری و نظام تقسیم کار جهانی، استدلال می‌کنند نمی‌توان بدون تعاملات جهانی به توسعه اقتصادی دست یافت، و

سیاست خارجی را مهم‌ترین رفتار بین‌المللی دولت‌ها می‌دانند. نویسندگان تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی و جایگاه کشورها در آن را مورد توجه قرار نداده‌اند.

آجیلی و بانکیان (۱۳۹۵) در نوشتاری با عنوان «تأثیر تغییر ساختار قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بر شکل‌گیری دولت رقابتی» به تأثیر ساختار قدرت در اقتصاد سیاسی جهانی بر دولت‌ها و شکل‌گیری دولت رقابتی پرداخته‌اند. این پژوهش نیز از تأثیر ساختار اقتصاد سیاسی جهانی بر کنش سیاست خارجی غافل مانده است.

زندى و ساجدى (۱۴۰۰) در «جایگاه اقتصادی ایران در خاورمیانه از منظر آینده سیاست خارجی ج.ا. با تأکید بر افق ۱۴۰۴»، به بررسی جهت‌گیری و اهداف سیاست خارجی بر توسعه اقتصادی و ارتقای جایگاه ایران در آینده پرداخته‌اند. نویسندگان از تأثیر نظام اقتصاد سیاسی جهانی و جایگاه ایران در آن، بر کنش سیاست خارجی غافل مانده‌اند.

همان‌گونه در متون مورد بررسی مشخص شد، تاکنون هیچ اثری به‌طور خاص تأثیر نظام اقتصاد سیاسی جهانی را بر سیاست خارجی ج.ا. ایران بررسی نکرده است؛ از سوی دیگر، استفاده از رویکرد رابرت کاکس در هیچ پژوهشی استفاده نشده است؛ بنابراین ضرورت چنین پژوهشی بسیار محسوس است.

رهیافت نظری

رویکرد انتقادی کاکس توجه ما را از نظام سیاسی اقتدارگریز، به سازمان اقتصاد سیاسی جهان و شکل‌های سلطه و هژمونی موجود در دل آن معطوف می‌سازد. کاکس با بهره‌گیری از ماتریالیسم تاریخی، روی فرایند تولید به‌عنوان عنصر اساسی در توصیفات اشکال تاریخی خاص دولت/جامعه تمرکز می‌کند. از این منظر، تولید به‌مثابه یک فرایند پیچیده اجتماعی انگاشته می‌شود. البته او تولید را در شکل دهی به جامعه و سیاست، پرنفوذتر از قدرت دولت و ساختار نظم جهانی نمی‌داند. هریک از این سطوح سه‌گانه به‌طور مداوم بر سطوح دیگر تأثیر می‌گذارد و به محیطی که بستر کشمکش میان جنبش‌های چیرگی خواه و چیرگی ستیز است، شکل می‌بخشد (Cox, 1986: 225). به‌طور کلی در رویکرد کاکس، سه دسته از نیروها در یک ساختار تعامل دارند: توانایی‌های مادی، ایده‌ها و نهادها. هیچ‌گونه

تعیین کنندگی یک طرفه‌ای میان آن‌ها وجود ندارد و روابط کاملاً دورانی است. بر این مبنا روش ساختار تاریخی مدنظر او بر سه سطح دلالت دارد: نهاد تولید؛ شکل‌های دولت؛ و نظم جهانی. سه سطح در ارتباط با یکدیگر هستند. بر این اساس تغییر در نهاد تولید نیروهای اجتماعی جدیدی به وجود می‌آورد که همین امر منجر به تغییر در ساختار دولت می‌شود، و تغییر در ساختار دولت مشکله نظم جهانی را تغییر می‌دهد.

بر اساس استدلال کاکس، ساختار تولیدی، روابط اجتماعی تولیدی را ایجاد می‌کند؛ و این روابط با ایجاد روابط سلطه-تحت سلطه^۲ و ساختار انباشت^۳ طبقات، جامعه مدنی و دولت را شکل می‌دهند. در همین راستا، نیروهای اجتماعی نباید لزوماً داخلی باشند، بلکه ممکن است از خارج از مرزهای دولت پیروی کنند. نیروهای اجتماعی فراملی، دولت‌ها را از طریق ساختار جهانی متأثر می‌سازند (Cox, 1986: 229). از این رو برای کاکس، طبقات و نیروهای اجتماعی حاصل از روابط اجتماعی تولیدی، پایه‌های اجتماعی اساسی را برای پیکربندی^۴ دولت‌ها فراهم می‌کنند. لذا هر دولتی از لحاظ تاریخی در محدوده سیاسی و اجتماعی خاصی شکل گرفته که ویژگی‌ها و حالت‌های عملیاتی خاصی را بر آن تحمیل می‌کند. دولت‌ها همچنین انتخاب جوامع در رابطه با چگونگی توسعه‌شان را شکل می‌دهند. البته رفتار دولت در این مسائل، به نوبه خود، مشروط به شیوه‌ای است که نظم جهانی بر دولت تحمیل می‌کند؛ بنابراین هر کوششی برای توضیح تغییرات روابط تولید باید به دولت‌ها و نظم جهانی نیز اشاره کند (Budd, 2017: 44). بنابراین اعمال و کنش‌های دولت به طور هم‌زمان توسط عناصر و عوامل داخلی و خارجی محدود می‌گردد (Leysens, 2008: 47). در نتیجه دولت فقط یکی از نیروهایی است که به نظم جهانی فعلی شکل می‌دهند.

کاکس استدلال می‌کند که جهت فهم جامع نظم فعلی و خصوصیات ساختاری آن باید تعامل میان نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظم‌های جهانی را مدنظر قرارداد. بر اساس رویکرد او، دولت نقش میانجی اما مستقلى میان نیروهای اجتماعی که تولید به آن‌ها شکل می‌دهد و

1. circular
2. dominant and subordinate
3. structure of accumulation
4. configurations

نظم جهانی که صورت‌بندی خاصی از قدرت را در خود جای می‌دهد ایفا می‌کند. از این رو، ارتباط عملی میان تلاش دولت برای سازمان‌دهی جامعه خود و تلاش آن برای حفظ خویش و پیگیری اهداف خود در سیستم بین دولتی وجود دارد؛ بنابراین اگرچه دولت‌ها از پایین (نیروهای اجتماعی) و بالا (نظم جهانی) محدود شده‌اند، اما با استقلال خاصی عمل می‌کنند. نظم اجتماعی هژمونیک باید به عنوان صورت‌بندی مسلطی مرکب از قدرت مادی، ایده‌ها و نهادهایی درک شود که شکل خاصی از نظم جهانی را پدید می‌آورد. بنابراین مسئله کلیدی نزد کاکس نحوه تبیین گذار از یک نظم جهانی به یک نظم جهانی دیگر است. وی بخش زیادی از توجه خود را به توضیح اینکه چگونه دگرگونی‌های ساختاری در گذشته پیش‌آمده‌اند معطوف می‌سازد. در ارتباط با روند جهانی شدن نیز، کاکس بین‌المللی شدن دولت^۱ را قلب این دگرگونی می‌نامد. دولت در اثر این فرایند فقط و فقط به ابزار باز ساختاردهی به اقتصادهای ملی به نحوی که پاسخگویی بیشتری نسبت به الزامات و اصول اقتصاد جهانی سرمایه‌داری داشته باشند مبدل می‌گردد. از این منظر، او دولت را تابع منطق‌های بازار سرمایه‌داری می‌بیند (برچیل و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۲۱-۲۲۳).

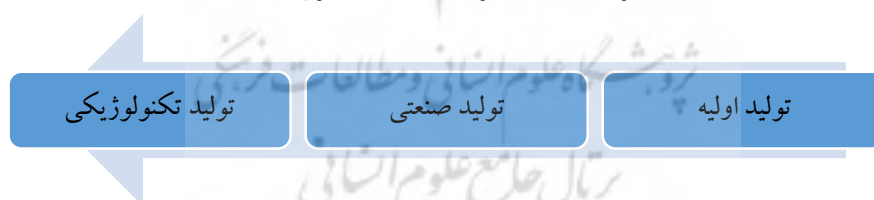
بر اساس آنچه گفته شد و مطابق با استدلال کاکس، دولت و کنش‌های آن از یک سو متأثر از ساختار تولیدی و منافع و تمایلات طبقات مسلط است و از سوی دیگر متأثر از نظم جهانی و الزامات ناشی از آن قرار دارد. در این میان و با توجه به رابطه متعامل و دورانی ساختار تولیدی، دولت و نظم جهانی، به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین کنش‌های دولت کنش سیاست خارجی است. برای مثال، تبدیل سیاست خارجی مرکزیت‌یابی به تجارت آزاد متأثر از منافع پیشگامان سرمایه‌داری بود. این سیاست تبلور هماهنگی سیاست‌گذاری‌های کلان انگلستان و حمایت از تجارت آزاد در قالب دکترین لسه‌فر و مخالفت با نظام توازن قوا و حمایت از سیاست خارجی کم‌هزینه بر اساس خلع سلاح و تجارت آزاد بود. سیاست خارجی متأثر از نظام اقتصادی و همسو با نظم جهانی بوده است. سیاست خارجی از یک سو در تعامل با ساختارهای اقتصادی-اجتماعی داخل است، و از سوی دیگر در تعامل با نظم

جهانی قرار دارد؛ به طوری که می توان گفت سیاست خارجی در بازتولید روابط تولیدی، تا اندازه زیادی متأثر از نظم جهانی و ساختار تولید جهانی است، که در اثر بین المللی شدن تولید^۱ و بین المللی شدن دولت، یک نظام تولیدی جهانی ایجاد کرده است. بر اساس آراء کاکس، رابطه میان این سه عنصر، دورانی و مداوم است، به طوری که اگرچه نظام تولیدی داخلی در حال پیکربندی دولت و ایجاد نظم جهانی است، در مقابل نظم جهانی با واسطه دولت، به بازتولید نظام تولیدی و روابط اجتماعی تولیدی می پردازد. در این میان، سیاست خارجی نقش اصلی و اساسی را در هدایت و بازتولید روابط اجتماعی دارد.

تحولات اقتصاد سیاسی جهانی: ساختار تولید جهانی^۲

تغییرات در ساختار اقتصاد جهان، پیوند نزدیکی با تغییرات در ساختار داخلی کشورها دارد. اقتصاد سیاسی جهانی در طول دوره های مختلف، نظامی از ساختارها را ایجاد نموده که ضمن تأثیر بر ساختار تولیدی کشورها، تعامل آن ها با یکدیگر را درون ساختار جهانی ممکن نموده است. از این منظر، ظهور قدرت های اقتصادی عموماً ناشی از دگرگونی های ساختاری سریع اقتصاد آن ها با تغییر از تولید اولیه به تولید صنعتی، و سپس به تولید پیچیده تر و فعالیت های مبتنی بر مهارت و فناوری بوده است (Memedovic&Lapadre, 2010: 1).

الگوی شماره ۱. تحولات ساختارهای تولیدی



اصطلاحات ساختار و تغییر ساختاری^۳ به طور گسترده ای با معانی و تفسیرهای متفاوت استفاده شده اند، اما متداول ترین معنای آن به تغییرات طولانی مدت و مداوم در ترکیب بندی بخشی نظام های اقتصادی اشاره دارد. در مطالعات اقتصادی، تغییر ساختاری عموماً به عنوان

-
1. internationalization of production
 2. Global production structure
 3. Structural change

"ترتیبات متفاوتی از فعالیت تولیدی در اقتصاد و توزیع متفاوت عوامل تولید" فهمیده می‌شود (Silva&Teixeira,2008:273-275). بنابراین در طول زمان، اقتصاد جهانی با تغییرات در اهمیت نسبی بخش‌های مختلف، ساختارهای تولیدی گوناگونی را شکل داده‌اند، و از این طریق بر ساختار تولیدی در کشورها اثرگذار بوده است. در همین چارچوب اندیشمندان نئوشومپتری، نوآوری فناورانه، انتشار و تأثیر آن بر رشد و توسعه را به عنوان یک نیروی حیاتی که منجر به دگرگونی‌های اقتصادی ساختاری شده، مورد توجه قرار داده‌اند (Memedovic & Lapadre,2010:4).

در بستر تاریخی نیز، تغییرات ساختاری با دگرگونی‌های ساختار تولیدی داخلی کشورها و اقتصاد جهانی همراه بوده است. پس از جنگ جهانی دوم، نظم جهانی اقتصادی جدیدی خلق شد که بر مبنای آن، دولت‌ها مسئول هماهنگی و تنظیم اقتصاد ملی با نظام اقتصاد بین‌المللی شدند (Cox,1987:212-214). در این نظم جدید که بر پایه تجارت آزاد و گردش سرمایه قرار داشت، سازمان‌های بین‌المللی به عنوان نهادهای ساختار، در کنار ایده توسعه و توانایی‌های مادی، به هژمونیک شدن نظام اقتصادی تحت سیطره ایالات متحده دامن زدند. در این ساختار، رژیم‌های بین‌المللی همچنین شرکت‌های چندملیتی بزرگ، نقش کلیدی را در شکل‌گیری نظام اقتصاد بین‌المللی ایفا کردند. در این دوران، صنعتی‌شان از اساسی‌ترین الزامات اقتصاد بین‌الملل بر نظام اقتصادی داخلی کشورها بود. از این رو، اقتصادهای در حال توسعه به تدریج در گیر صنعتی شدن گردیدند و روند رشد بخش تولید آن‌ها از معدن و کشاورزی فزونی گرفت. اگرچه ناهمسانی‌های عناصر تولید، تنوع گسترده‌ای در مسیرهای توسعه در میان کشورها را ایجاد نمودند (Memedovic & Lapadre,2010:1).

اما از دهه ۱۹۷۰ روندهای متفاوتی در ساختار اقتصاد جهانی تحت مفهوم جهانی شدن پدیدار شد. به تدریج بخش خدمات به بخش مسلط فعالیت اقتصادی تبدیل شد، در حالی که نقش کشاورزی و تولید کاهش یافت. همان‌طور که تیمر و آکوس (۲۰۰۸) استدلال می‌کنند، این امر یک فرایند توسعه طبیعی است، یک مسیر تاریخی قدرتمند از تحول ساختاری که هر کشوری را به حرکت از کشاورزی به صنعت و سپس به خدمات سوق می‌دهد.

(Timeer & Akuos, 2008). بدین ترتیب ساختار تولید جهانی شکل گرفت که بر مبنای آن سازمان‌های تولید فراملی برای بازار جهانی محصول تولید می‌کردند و مسائل مرتبط با مواد اولیه و نیروی کار در محل استقرار آن‌ها تأثیرگذار بود. در همین زمینه، کاکس از بین‌المللی شدن تولید و بین‌المللی شدن دولت نام می‌برد که صورت‌بندی جدیدی از ساختار تولید جهانی و اقتصاد سیاسی جهانی را ایجاد نمودند (Cox, 1987: 247-251).

بنابراین جهانی شدن به مثابه فرایندی پیچیده، بازیگران را در سطوح و حوزه‌های مختلف با شکل جدیدی از تعاملات مواجه ساخت، و از طریق شبکه‌های جهانی مبادله اطلاعات اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و فرهنگ مصرف‌گرایی هماهنگ به‌پیش برده شد. در این فرایند کشورها در یک منطق وابستگی متقابل قرار گرفتند. لذا کشوری موفق بوده که درجه انطباق‌پذیری بیشتری با فرایند جهانی شدن داشته باشد. کاکس در تحلیل خود به ظهور یک ساختار تاریخی نوین اشاره می‌کند که شامل گسترش و یکپارچگی فرایندهای تولید در مقیاس فراملی است. در این رویکرد، بین‌المللی شدن تولید منجر به تحریک نیروهای اجتماعی شده و از طریق همین نیروها سرنوشت دولت‌ها و نظم‌های جهانی رقم می‌خورد (Cox, 1986: 204-254).

جهانی شدن مراحل مختلفی را درون خود سپری کرده است. این فرایند با جهانی شدن تولید و تجارت آغاز، و سپس با جهانی شدن مالیه جهانی، و گردش آزادانه سرمایه حالت کامل‌تری یافت. در این چارچوب شاخص‌هایی چون، توانایی تولید، تجارت، آزادی سرمایه و جذب سرمایه‌گذاری خارجی، به شاخص‌های مهم جهانی تبدیل شدند. از این رو، قدرت کشورها دیگر نه در وسعت سرزمین بلکه در افزایش قدرت ملی از طریق ارتقاء تولید، قدرت صادرات کالا و نیز توانایی جذب سرمایه محاسبه می‌شود (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۰).

در نهایت و در دهه‌های اخیر جهانی شدن اطلاعات و ارتباطات، ساختار اقتصاد جهانی را دگرگون ساخته و ماهیت سیاست و حکومت در کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. بدین‌سان، حکومت‌ها با شبکه‌ای از روابط درهم‌تنیده و افزایش وابستگی‌های متقابل در سطوح فراملی و فرو ملی مواجه بوده‌اند که حاکمیت و کارکردهای انحصاری آن‌ها را به چالش طلبیده است (Rosenau, 2006: 37). لذا بستر و فضایی به‌منظور مشارکت بازیگران

غیردولتی فراهم شده (Keohane&Nye,1998:81)، که در صورت بهره‌مندی از آن، نظام‌های اجتماعی جدیدی شکل خواهد گرفت (آزادی، ۱۳۹۸).

در نتیجه این تحولات، اگرچه جهان کوچک‌تر، لیکن اقتصاد جهانی بزرگ‌تر شده (Levinson,2006:2)، لذا موجب تغییر در نظام تقسیم کار جهانی شده است. بر این اساس در قرن حاضر، فضای سایبر را می‌توان عامل اصلی به هم پیوستگی بازیگران با یکدیگر دانست که ضمن تقویت تولید، بازارهای جدیدی گشوده و مدیریت ساختارهای ثروت آفرین را ممکن ساخته است (زابلی‌زاده و وهاب‌پور، ۱۳۹۷: ۵۸). نظر به مزیت‌های فضای سایبر، بخش‌های بسیاری از اقتصاد در حال مهاجرت بر روی بستر دیجیتال می‌باشند. در این میان تغییرات اساسی به واسطه دیجیتال‌سازی بخش‌های سنتی اتفاق افتاده تا در بخش‌های جدیدتر حوزه سایبر (Unctad,2019:4). به بیان دیگر، فضای سایبر و اینترنت، علاوه بر افزودن یک بخش به اقتصاد، با دیجیتالیزه‌سازی سایر بخش‌ها، در حال ایجاد ارزش افزوده در تمامی بخش‌های تحت پوشش است. بدین ترتیب در جهان امروز فضای سایبر تبدیل به یکی از مؤلفه‌های قدرت کشورها در حوزه اقتصاد و ثروت آفرینی شده است. صاحبان قدرت اقتصادی جدید منابع مادی عظیمی در اختیار ندارند، بلکه صاحبان فکر و فناوری هستند. این دگرگونی، ساختار مدیریت و ذهنیت متفاوتی را ایجاب می‌کند. لذا مهم‌ترین تفاوت ساختاری بین کشورهای توسعه‌یافته سایبری و آن‌هایی که همچنان در جدال با این عرصه نوظهور هستند، نحوه درک ایشان از فضای مجازی است (Mbanaso,2015:22).

تغییرات ساختاری در اقتصاد جهانی به‌طور فزاینده‌ای با تکه‌تکه شدن عملکردی و فضایی تولید و مصرف، و همگرایی مجدد آن‌ها از طریق تجارت مرتبط بوده است. در این میان، تجارت در کالاهای میانی رشد بیشتری از کالاهای نهایی و مصرفی داشته است، که منجر به درجه بالاتری از وابستگی متقابل بین نظام‌های تولید ملی شده است. در این ساختار، فرایند صنعتی‌زدایی در کشورهای توسعه‌یافته اغلب با افزایش رقابت در صادرات کشورهای در حال توسعه و تقسیم بین‌المللی کار در تولید همراه بوده است. این تغییرات حاکی از اهمیت فزاینده بخش خدمات به عنوان ویژگی اصلی ساختار اقتصاد جهانی بوده است. البته با توجه به نقش مهمی که تولید در ایجاد نوآوری برای کل سیستم اقتصادی داشته، این مسئله موجب

نگرانی در کاهش پویایی بهره‌وری اقتصادهای صنعتی به دلیل افزایش سهم خدمات با پتانسیل کمتر برای رشد بهره‌وری شده است (Memedovic&Lapadre,2010:2-6). در مجموع، فرایند جهانی‌شدن با تأثیر بر ماهیت و ساختار اقتصاد سیاسی جهانی، ساختار تولید جهانی را نیز متأثر ساخته است. به عبارت دیگر ساختار تولید جهانی به "زنجیره جهانی تولید ارزش" تبدیل شده که در آن بخش‌های مختلف به تولید کالا، تولید خدمات، تولید صنعتی، تولید مواد خام و غیره می‌پردازند.

عطف به مباحث مطروحه، در ساختار کنونی، قدرت در سطوح مختلف به صورت عمودی، افقی و مورب اعمال می‌گردد. به بیانی دیگر، نظام فعلی شامل تعاملات پیچیده و شبکه‌ای میان شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، دولت‌ها، نخبگان، افراد و غیره است (Rosenau,2006:11). بر مبنای استدلال کاکس، اگرچه ساختار تولید به روابط قدرت شکل می‌دهد، اما این قدرت است که مسیرهای تولید را فراهم می‌نماید. لذا نظام اقتصادی کنونی جهان انعکاسی از توزیع قدرت در کل ساختار است. بر این مبنا کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های در حال توسعه ظهور با توجه به میزان نفوذ خود در این نظام، از جایگاه خود ناراضی هستند. لذا با توجه به اینکه ساختار قدرت نقش مهمی در تخصیص منابع و توزیع منافع دارد، کارکرد این ساختارها به گونه‌ای است که عمدتاً تأمین‌کننده منافع اقتصادی گروهی از کشورها به ضرر گروهی از کشورهای دیگر است.

این مباحث تا اندازه‌ای به نظریه نظام اقتصاد جهانی و نظریه پردازان توسعه انتقادی نزدیک است. از این رویکرد، نظام اقتصاد جهانی، کلیت واحدی را در برمی‌گیرد، و اجزای آن در چارچوب تقسیم کار جهانی به گونه‌ای در ارتباط با یکدیگر قرار می‌گیرند که منافع سرمایه حداکثر شود. در واقع، آنچه موجب شکل‌گیری نظام اقتصاد جهانی شده است منطق انباشت سرمایه است. در این نظام، اقتصادهای در حال توسعه از دایره تصمیم‌گیری خارج بوده‌اند، به طوری که صرفاً ملزم به اجرای قواعد بازی تعریف‌شده از سوی ساختار تولید

جهانی بوده‌اند. این مسئله باعث شده کشورهای کمتر توسعه‌یافته به دلیل فقدان قدرت و منابع موردنیاز برای اعمال نفوذ در اقتصاد جهانی، احتمالاً پیشاپیش از دستیابی به اهداف و برنامه‌های اقتصادی خود بازمانند. در این میان دیپلماسی اقتصادی نیز با اشاعه تجارت آزاد، روابط نابرابر گذشته را تداوم بخشیده و بافت سلسله‌مراتبی اقتصادی گذشته را حفظ می‌کند (چیلکوت، ۱۳۷۵: ۷۲). از این رو، به نظر می‌رسد نظام اقتصاد جهانی مولد توسعه طبیعی کشورهای توسعه‌یافته بوده که از طریق انتقال مازاد سرمایه دیگر کشورها به جوامع خود نوعی رابطه وابستگی ساختاری را ایجاد کرده‌اند. اگرچه این روند در سال‌های اخیر دچار تحولات بنیادین شده است. با تحلیل روندهای بلندمدت تغییرات در ساختار اقتصاد جهانی، تغییر در جغرافیای اقتصادی را مشاهده می‌کنیم. به نظر می‌رسد این تغییرات با افزایش یا کاهش اهمیت نسبی بخش‌های مختلف در اقتصاد جهانی مرتبط باشد. در همین زمینه، در سال ۲۰۱۲، اقتصادهای در حال توسعه برای اولین بار موفق شدند سرمایه‌گذاری خارجی بیشتری را نسبت به غرب جذب کنند (Unctad, 2015: 5).

نظر به مطالب گفته‌شده کشورها مجبور به حضور در این زنجیره جهانی تولید ارزش هستند. بدین ترتیب ساختار تولید شکل گرفته در اقتصاد جهانی جایگاهی خاص برای کشورها قائل است که خروج از آن بسیار دشوار است. در این ساختار برخی کشورها به تولیدکننده صرف محصولات خام تبدیل شده‌اند و امکان تغییر جایگاه برای آن‌ها ممکن نیست؛ درحالی‌که بیشتر ثروت به سمت برخی کشورهای دارای فناوری برتر و سرمایه می‌رود. نکته حائز اهمیت اینکه خارج از این ساختار و بدون تعاملات بین‌المللی امکان رشد وجود ندارد. به بیان دیگر، کشورها تنها با شناخت و فهم جایگاه خود قادر خواهند بود تا بهره بیشتری از ساختار ببرند، و در صورت عدم پذیرش نظم حاکم با مشکلات و مخاطرات زیادی مواجه خواهند شد.

در این میان منافع دولت‌ها و طبقات مسلط در کشورها نیز با جایگاه آن‌ها در این ساختار رابطه مستقیمی دارد. از این زاویه عوامل داخلی در فرایند تصمیم‌گیری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. بر این اساس نیروها و طبقات مسلط و ذینفع در سطح ملی تلاش می‌کنند

تا با شکل دادن به کنش‌ها و سیاست‌های دولت، تصمیماتی اتخاذ گردد تا ضمن پیشینه ساختن مطلوبیت‌های دولت، منافع و تمایلات آن‌ها نیز تأمین گردد (Skocpol, 1984: 6).
الگوی شماره ۲. روند تحولات اقتصاد سیاسی جهانی

زنجیره تولید ارزش جهانی

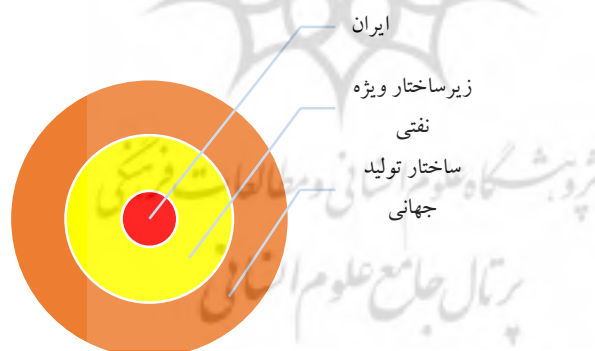
فرایند جهانی شدن

نظام برتون وودز

۴. جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی

عطف به مباحث مطروحه، اقتصاد سیاسی جهانی یک زنجیره تولید ارزش ایجاد کرده که همه کشورها از جمله ایران از جایگاه مشخصی در آن برخوردار هستند. افزون بر این، ایران به عنوان تولیدکننده عمده نفت درون یک زیر ساختار ویژه نفتی نیز عمل می‌کند (میرترابی، ۱۳۹۱: ۲۱۲). بدین ترتیب، ایران به مثابه تولیدکننده عمده نفت و مصرف‌کننده محصولات نهایی، جایگاه معینی در اقتصاد سیاسی جهان داشته است.

الگوی شماره ۳. جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی



پس از جنگ جهانی دوم، موقعیت ایران تنها در ارتباط با شرکت‌های بزرگ نفتی و جریان تولید و فروش نفت تعریف می‌شد که در راستای منافع شرکت‌های بزرگ نفتی قرار داشت (Donnell, 2009: 7). این جایگاه تا اواخر دهه ۱۹۷۰، و با وجود اقدامات و سیاست‌های دولت پهلوی دوم نسبت به صنعتی سازی و توسعه کشور تقریباً دست‌نخورده

باقی ماند (Ehteshami, 2002:287). البته این جایگاه در تطابق با الزامات ساختار تولید داخلی و منافع طبقات مسلط قرار داشت. تحولات دهه ۱۹۷۰، بعلاوه ملی شدن نفت در اغلب کشورهای تولیدکننده، ورود شرکت‌های مستقل نفت و درنهایت شکل‌گیری اوپک، به از میان رفتن تسلط شرکت‌های بزرگ منجر شد (Donnell, 2009:3). بدین ترتیب و با توجه به فرایند جهانی شدن از یک سو، و شکل‌گیری زیر ساختار جدیدی بنام "شبکه بازار جهانی نفت" از سوی دیگر، ایران با شکل جدیدی از مناسبات و تعاملات در سطوح مختلف مواجه شد. این تغییرات با وقوع انقلاب اسلامی در ایران همراه شد.

پس از انقلاب، نخبگان تلاش می‌کردند نظام اقتصادی-اجتماعی نفت محور و جایگاه نفتی ایران در تقسیم کار بین‌المللی را تغییر دهند؛ اما آغاز جنگ عملاً هرگونه فرصت تغییر را از میان برد. ناتوانی در انجام این تغییرات به معنای تداوم نقش و جایگاه پیشین بود. لذا از یک سو وابستگی به نفت و رابطه میان اقتصاد نفت محور و سرمایه‌داری بین‌المللی پایدار ماند، از سوی دیگر اولویت‌های دولت جدید مانع از صنعتی شدن کشور و تبدیل شدن به مرکز سرمایه‌داری منطقه‌ای شد (Ehteshami, 2002:288-289). بنابراین تحولات جهانی و وقوع انقلاب، جایگاه ایران در ساختار تولید بین‌المللی را تغییر نداد. طبقات و نیروهای مسلط درصدد تثبیت جایگاه ایران در زنجیره تولید ارزش جهانی همچنین زیر ساختار ویژه نفتی برآمدند، چراکه این جایگاه به تثبیت موقعیت آن‌ها کمک می‌کرد.

ج. ایران از ابتدا با روندهای جهانی مخالف بود و آن‌ها را نشانه تداوم امپریالیسم در اشکال جدید می‌دانست. لذا در دوره‌های مختلف و بر اساس نیازهای ساختار تولیدی، منافع نیروهای مسلط، و نیز الزامات جهانی تصمیمات گوناگونی اتخاذ شده است. بدین ترتیب، نسبت ایران با اقتصاد سیاسی جهانی همواره در کشاکش بوده و به‌طور عمده با نظم حاکم در تطابق نبوده است.

آمار گویای آن است که سهم ایران در تجارت جهانی به‌عنوان اولین نمود و سبیل جهانی شدن به‌طور مداوم در حال کاهش بوده است. سهم ایران در صادرات کالایی جهان

به‌رغم لحاظ شدن نفت و گاز از ۲/۳ درصد در سال ۱۹۷۵ به کمتر از ۰/۵ درصد در سال ۲۰۰۰ و ۰/۴ درصد در سال ۲۰۰۱ کاهش یافته است. البته نقش تحریم‌ها در این میان بی‌تأثیر نبوده است. در بحث واردات نیز سهم ایران کمتر از سهم دیگر کشورها بوده است. در این فاز و طی سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۷ رتبه ایران در تجارت جهانی بین ۵۸ تا ۶۰ بوده است (جوادی ارجمند، ۱۳۸۸: ۸۱). از نظر تولید جهانی نیز سهم ایران از بازارهای جهان که در اواخر دهه ۱۹۷۰، ۱،۴۹ درصد بوده، در اواخر دهه ۲۰۰۰ به کمتر از ۱ درصد کاهش یافت. در فاز جهانی شدن سرمایه نیز در طول دهه ۱۹۹۰ ایران در بین ۶۰ کشور جذب‌کننده سرمایه، رتبه‌ای بهتر از پنجاه و هشتم دنیا را کسب نکرد (امامی، ۱۳۷۹: ۲۲۵). همچنین میزان جذب سرمایه خارجی ایران در سال ۲۰۰۹، سه میلیارد دلار بوده است. در این زمینه، با توجه به اینکه گردش آزادانه سرمایه منجر به کاهش نقش دولت به نفع بازار می‌شد (Pesaran, 2011: 7)، دولت هیچ‌گاه حاضر به آزادسازی جریان سرمایه نشده است. البته به‌طور کلی، سهم ایران از تجارت جهانی، تولید جهانی و جذب سرمایه‌گذاری مرتبط با فروش نفت و واردات محصولات مصرفی بوده که با جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی تطابق داشت.

در فاز ارتباطات و اطلاعات نیز بر اساس گزارش جهانی اعلام‌شده در سال ۲۰۱۹، در شاخص آمادگی شبکه (NRI) ایران با کسب امتیاز ۴۴ از ۱۰۰، رتبه ۸۰ را در بین ۱۲۱ کشور جهان کسب نموده است (گزارش سالانه تجارت الکترونیکی، ۱۳۹۸). به نظر می‌رسد مؤلفه اقتصادی فضای سایبر به دلیل مالکیت شرکت‌های اصلی این حوزه توسط نهادهای حاکمیتی و درآمدزایی عالی آن‌ها، تنها حوزه‌ای است که تا حدودی خارج از حساسیت‌های حاکمیت قرار دارد. در اقتصاد دیجیتال بر اساس آمارهای جهانی، مجموع اندازه اقتصاد دیجیتال کشور در حدود ۶،۵ درصد اقتصاد است که با توجه به متوسط جهانی ۴،۵ درصدی، نشان‌دهنده وضعیت مناسب کشور در این شاخص است؛ اگرچه در حوزه‌های اجتماعی فاصله زیادی با استانداردهای جهانی داریم (ایسنا، ۹۹/۲/۳۰). در همین زمینه، دولت درصد بازتعریف ارزش‌های غربی و مقابله با گسترش این ارزش‌ها از طریق فضای سایبر بوده است (Tibbs, 2013: 12). لذا با توجه به ماهیت نظام، که در فضای واقعی، بخش زیادی از توجه و انرژی خود را، صرف بازتولید روابط قدرت نموده و سازوکارهای تولید ثروت را

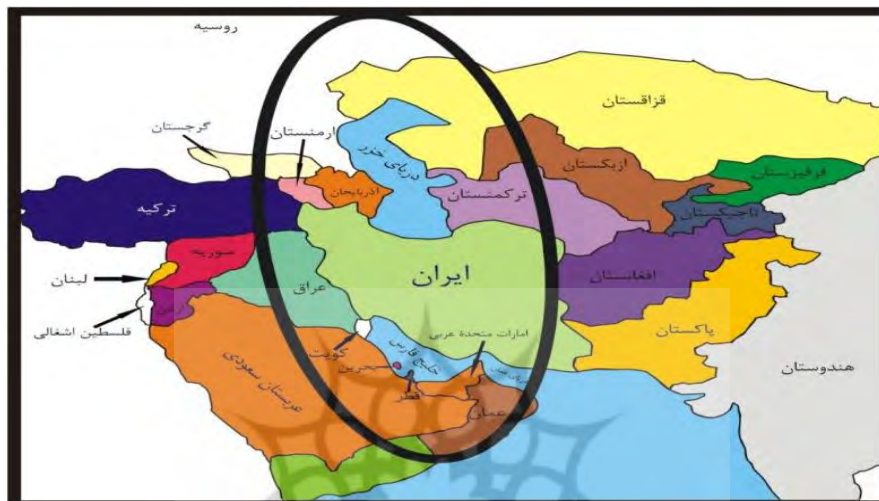
در درجه دوم اهمیت قرار داده، دقیقاً در حکمرانی فضای مجازی نیز همین روال اعمال شده است.

در مجموع، ساختار اقتصادی ایران با وجود برخورداری از شرایط بالقوه، فاقد پویایی، تحرک و انعطاف‌پذیری لازم بوده است (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۴۵۹). ایران به‌عنوان یکی از کشورهای قدرتمند منطقه با داشتن ذخایر عظیم گاز و نفت و سایر شاخص‌های اقتصادی بالقوه تاکنون نتوانسته خود را با روندهای جهانی هماهنگ کرده و زمینه ارتقای جایگاه خود و بهره‌برداری از موقعیت‌های جهانی را ایجاد نماید. پیوند ایران با بازارهای جهانی در دهه‌های گذشته عمدتاً از طریق فروش نفت، خرید کالاهای مصرفی و محصولات به‌صورت قطعات یا کامل برای مصرف داخلی بوده است. این موضوع می‌تواند جایگاه ایران را برای سال‌های آینده با تغییرات منفی مواجه نماید؛ لذا نشان‌دهنده اهمیت اساسی تحولات ساختاری در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره، و همچنین نیاز به انطباق بیشتر تصمیمات و سیاست‌ها در عرصه‌های گوناگون با روندهای جهانی است. از این‌رو، در صورت شناخت دقیق جایگاه ایران در اقتصاد سیاسی جهانی و فهم واقعیات و الزامات جهانی، می‌توان بهره بیشتری از نظم اقتصادی حاکم بر جهان برد. در این میان جایگاه ایران در شبکه جهانی تولید نفت می‌تواند به ارتقا جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی کمک نماید.

در همین زمینه، ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، همچنین واقع‌شدن ایران در کانون استراتژیک انرژی جهان می‌تواند به ارتقای جایگاه ایران در ساختار جهانی منجر گردد. ایران از یک‌سو دو کانون مهم نفت‌خیز جهان یعنی خلیج فارس (با حدود ۶۰ درصد از نفت جهان) و حوزه خزر (با حدود ۱۱ درصد از منابع نفت جهان)، و از سوی دیگر دو حوزه عمده گازی جهان یعنی خلیج فارس (با حدود ۴۰ درصد) و حوزه سبیری (با حدود ۳۰ درصد) را به هم مرتبط می‌کند (اطاعت، ۱۳۹۱: ۸-۹) (نقشه شماره ۱ و ۲). لذا نظر به بیضی انرژی خلیج فارس-دریای خزر به‌مثابه مهم‌ترین نقطه استراتژیک جهان، ایران در مرکز این بیضی استراتژیک انرژی قرار دارد (کمپ و هارکاوی، ۱۳۸۳: ۱۸۷). علاوه

براین، ایران یکی از مهم‌ترین مناطق ژئواستراتژیک جهان یعنی تنگه هرمز را با عبور روزانه نزدیک به ۴۰ درصد از کل محموله‌های نفتی در اختیار دارد.

نقشه شماره ۱. بیضی هارتلند انرژی نفت جهان



منبع: اطاعت، ۱۳۹۱: ۹

نقشه شماره ۲. بیضی استراتژیک گازی جهان



منبع: اطاعت، ۱۳۹۱: ۱۰

البته اتکای بیش از حد به این جایگاه، ایران را با مشکلات متعددی بخصوص از بُعد امنیتی مواجه خواهد ساخت که مهم‌ترین آن عملی کردن تحریم‌ها علیه ایران خواهد بود. از این رویکرد، اقتصاد ملی ایران در تعامل با نظام اقتصاد جهانی در معرض برخی مخاطرات و تهدیدات نرم‌افزاری قرار دارد. وابستگی به درآمدهای نفتی موجب شده تا هر نوع تنش در روابط خارجی، پیشبرد اهداف و منافع ملی را با وضعیت نامطمئنی مواجه نماید (حیدری و انعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۵۳)، و در کل منجر به افزایش سطح تهدیدات امنیت اقتصادی کشور شود.

در راستای دوری از چنین تهدیداتی بود که پس از انقلاب نخبگان در صدد تغییرات در نظام سیاسی-اقتصادی نفت محور در کشور بودند. اما با آغاز جنگ و سپس نیاز به بازسازی کشور، دولت به تدریج شروع به بازپس‌گیری جایگاه خود در بازارهای جهانی نمود. اگرچه در این مسیر با مشکلات متعددی مواجه بود. از سوی دیگر، تغییرات در زیر ساختار نفتی منجر به انقباض فضای بازی و سیاست‌گذاری در جهت محدود کردن بازیگران شد. این سیستم جدید نفتی با بازیگران جدید، از مشخصات عصر جهانی‌شدن بود که ایران را با فضای جدیدی مواجه ساخت. در شبکه بازار جهانی نفت، عنصر کلیدی، امنیت انرژی در جهان بوده و یکی از اساسی‌ترین تهدیدها برای این بازار، این است که یکی از کشورهای اصلی تولیدکننده بتواند به میزان قابل توجهی بر تولید دیگران اثر بگذارد. لذا، جلوگیری از این امر، یک الزام ژئواستراتژیک بخصوص برای آمریکا بوده است (Donnell, 2009: 2-6). بنابراین منطق کنترل و حفاظت از بازار، زیربنای سیاست‌هایی بوده که ضمن تثبیت موقعیت مرکزی آمریکا در این نظام، امنیت انرژی را تضمین نماید؛ اقداماتی از قبیل: کنترل بازار از طریق انجام معاملات با دلار آمریکا، ایجاد ظرفیت‌های اضطراری تولید و سیستم ذخایر استراتژیک کشورها، مجمع بین‌المللی انرژی (IEF)، و هژمونی آمریکا در منطقه (Donnell, 2009: 13). بدین‌سان شبکه جهانی نفت، با افزایش وابستگی میان بازیگران از احتمال وقوع بحران در صورت کاهش تولید یکی از تولیدکنندگان جلوگیری می‌کند. چراکه در این صورت بحران در سراسر بازار سرشکن شده و بر همه بازیگران اثر می‌گذارد. از سوی دیگر در

ساختار جدید از خودسری بازیگران نیز جلوگیری می‌شود، و بازیگران امکان زیادی برای رفتارهای ناگهانی نداشتند.

الگوی شماره ۴. شبکه بازار جهانی نفت

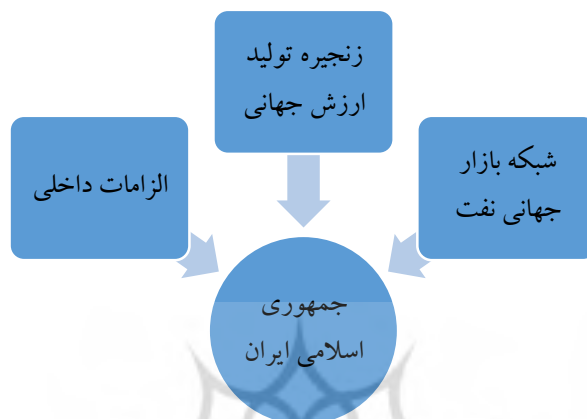


بدین ترتیب، امکان تحریم و تنبیه بازیگران افزایش یافت. سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی و به صفر رساندن صادرات نفتی ایران به واسطه تحریم‌ها، در همین زمینه قابل بررسی است. البته لازم به ذکر است که بخشی از این مسئله در رقابت تجاری آمریکا با ایران نهفته است. بررسی آمارها نشان می‌دهد که این مسئله برای آمریکا منافع اقتصادی سرشاری به همراه داشته، چراکه هم‌زمان با اعمال تحریم‌ها، برای تصرف سهم ایران در بازارهای نفتی به‌ویژه در آسیا اقدام نموده است (رحمتی پور، ۱۳۹۹: ۱۸-۲۸). لذا توانسته ضمن دستیابی به بازار خریداران نفت ایران و فروش نفت به آن‌ها، رفتار و سیاست‌های آن‌ها را تحت کنترل داشته باشد. با این حال، ایران همچنان از جایگاه خود برخوردار است، اگرچه بایستی از جایگاه بهتری بهره می‌برد؛ اما حذف کامل ایران از بازار می‌تواند لطمات جبران‌ناپذیری را به اقتصاد ناپایدار جهانی وارد کند، لذا معافیت‌های صادره از سوی آمریکا به کشورهای مختلف در همین زمینه قابل بررسی هستند.

در مجموع، ایران هم‌زمان با ساختار تولید جهانی، از جایگاه ویژه‌ای در زیر ساختار ویژه نفتی برخوردار است که الزامات خاصی را برای آن ایجاد می‌نماید. بر این اساس، ایران

به عنوان تولیدکننده نفت و گاز، و مصرف کننده محصولات مصرفی در نظام اقتصاد جهانی جای گرفته و این مسئله ایران را با چالش ها و فرصت های متفاوتی مواجه کرده است.

الگوی شماره ۵. مؤلفه های مؤثر بر جایگاه ایران



تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی ج.ا. ایران

نظر به مباحث مطروحه، ظهور زنجیره جهانی تولید ارزش و تأثیر آن بر سیاست در عرصه جهانی و تحولات گسترده در ساختار نظام بین الملل، تأثیرپذیری سیاست خارجی از اقتصاد سیاسی جهانی را عمیق تر کرده است. به دیگر سخن، اقتصاد سیاسی جهانی که هدایت گر روند تحولات جهانی شدن است، تأثیرات گسترده و عمیقی بر سیاست های کشورهای مبتنی بر جایگاه آن ها در ساختار تولید جهانی می گذارد. در این میان روندهای جهانی از ابعاد و زوایای مختلف بر سیاست خارجی کشورها اثرگذار بوده و منجر به افزایش نقش و جایگاه سیاست خارجی شده است. افزایش پیچیدگی در وضعیت نظام بین الملل، مسیر دستیابی به اهداف سیاست خارجی را نسبت به گذشته ناهموارتر کرده، لذا دولت ها ناگزیر به بازتعریف راهبردها و ابزارهای سیاست خارجی شده اند. نظم حاکم جهانی منجر به حکمرانی چندلایه ای یا به تعبیر برخی حکمرانی جهانی شده که در آن نه تنها ظرفیت دولت ها برای اعمال قدرت کاهش یافته؛ بلکه هم زمان به بازیگران غیردولتی در بسیاری از موضوعات یا بخش ها قدرت و اختیار داده شده است (Cerny&Menz&Seoderberg,2005:7-9).

ساختار قدرت به طور اجتناب ناپذیر و فزاینده ای میان شرکت های چندملیتی، بازارهای مالی، جنبش های اجتماعی فراملی، گروه های فشار، رژیم های خصوصی، سازمان های غیردولتی و غیره توزیع و تجزیه شده است (آجیلی و بانکیان، ۱۳۹۵: ۱۶۷). لذا قدرت دیگر به طور انحصاری توسط دولت ها و به صورت عمودی سازمان دهی نمی شود؛ بلکه از طریق ارتباطات اجتماعی و اقتصادی برون مرزی و به صورت افقی ساختار بندی می گردد (Cerny, 2010: 65-67). بر این اساس، بازیگران سیاسی و نیروهای مسلط، تمرکز خویش را از اشکال سنتی مداخله دولت به اقداماتی سوق داده اند که رقابت پذیری شرکت های ملی و سیاست های اقتصادی را در بازارهای جهانی تضمین نماید (Stubbs&Underhill, 2005: 309). این ساختار و نظم حاکم منجر به تکثر بازیگران و افزایش نقش بازیگران غیردولتی شده است.

از ویژگی های شاخص نظام اقتصاد سیاسی جهانی، گسترش وابستگی متقابل است. وابستگی متقابل باعث شده جایگاه و قدرت دولت ها به عنوان اصلی ترین عنصر تحلیل در عرصه سیاست خارجی تغییر نماید. این تحولات منجر به تغییر در رویکرد سیاست خارجی کشورها در راستای تطابق بیشتر با نظام اقتصاد جهانی و بهره مندی بیشتر از این نظام شده است. کشورها با اتخاذ جهت گیری عمل گرایانه و منطقی، در پی کنش های تعاملی، رقابتی و کم هزینه در عرصه سیاست خارجی هستند (ابوطالبی، ۱۳۸۸: ۱۰۴-۱۰۵). با شتاب گرفتن هر چه بیشتر اقتصاد جهانی، کارکردی سازی دیپلماسی در عرصه اقتصاد، یعنی به کارگیری توانایی های بالقوه و بالفعل دیپلماسی برای تحقق اهداف اقتصادی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته، تا ابزارهای لازم برای ایجاد محیطی مناسب جهت رشد و توسعه اقتصادی از یک سو و پیشبرد اهداف و منافع ملی از سوی دیگر را فراهم نماید (Sane&Yia, 2002: 22). در این چارچوب، کشورهای در حال توسعه در تلاش اند با اتخاذ سیاست خارجی توسعه گرا انطباق بیشتری با نظام جهانی ایجاد نمایند. این کشورها با تأکید بر همکاری و هماهنگی در نظام بین الملل (ساجدی و زندی، ۱۴۰۰: ۱۲۶)، تلاش می کنند تا با در اختیار گرفتن موضوعات توسعه، برنامه جهانی را تغییر دهند (Landsberg, 2005: 725). بدین سان، تأمین منافع اقتصادی می تواند از طریق سیاست

خارجی فعال و توسعه‌گرا محقق شود (Gholmohammadi&et al,2015:711). لذا جهت‌گیری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی از عناصر تسهیل‌کننده افزایش قدرت و ثروت مردم و کشور قلمداد می‌گردد (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۵). نکته حائز اهمیت اینکه فرایند جهانی‌شدن به‌طور هم‌زمان می‌تواند یکی از چالش‌های فراروی امنیت ملی کشورهای درحال‌توسعه تلقی شود (Held,2005:16). در این راستا، می‌توان تبلیغات گسترده، فشارهای سیاسی و تحریم‌های اقتصادی علیه برخی از کشورها با اهداف سیاسی و آثار ناشی از آن را از پیامدهای شرایط جدید دانست (روحانی، ۱۳۸۹: ۵۱).

ج.ا.ایران نیز متأثر از ساختار نظام بین‌الملل و اقتصاد سیاسی جهانی، و به‌بیان‌دیگر متأثر از ساختار جهانی تولید ارزش در جهت تحقق اهداف خود به بازتعریف راهبرد و ابزارهای خود در سیاست خارجی پرداخته است. در این میان، قرار داشتن ایران در شبکه جهانی تولید نفت (Donnell,2009:4-10)، موقعیت ژئوپلیتیک ایران (Furting,2007:632-635)، ساختار قدرت منطقه‌ای و جهانی (غریب‌زندی، ۱۳۸۷: ۲۹۰-۳۰۰)، و موقعیت امنیتی و ژئواستراتژیک (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۴)، سیاست خارجی ایران را با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه ساخته و منجر به اثرگذاری ساختارها و زیر ساختارهای متعدد جهانی و منطقه‌ای بر آن شده است. ازاین‌رو، تصمیم‌گیران تلاش کرده‌اند تا با بهره‌گیری از "رویکرد تعاملی سه‌جانبه پویا"، بر تعامل اوضاع داخلی، نظام بین‌الملل، و سیاست خارجی تأکید نمایند (رمضانی، ۱۳۸۶: ۱۸). لذا سیاست خارجی به‌عنوان حلقه واسط میان منافع و تمایلات طبقات و نیروهای مسلط داخلی از یک‌سو و الزامات و مسئولیت‌های جهانی از سوی دیگر نقش حائز اهمیت ایفا می‌کند.

در نخستین دهه پس از انقلاب، سیاست خارجی ج.ا.ایران متأثر از فضای انقلابی و فضای جنگ سرد، درمجموع، کنشی غیر منعطف و متصلب بود که مهم‌ترین هدف آن تلاش برای تثبیت جمهوری نوپایی بود که از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مورد تهدید قرار گرفته بود. در این دوره، ایران حتی جهت رفع نیازهای اقتصادی خود نیز به شناسایی نظم حاکم و همکاری با نیروهای جهانی شدن مبادرت نمی‌ورزید. در همین زمینه می‌توان به عدم همکاری با نهادهای اقتصادی بین‌المللی همچون اوپک اشاره کرد که در نتیجه آن فروش نفت ایران به حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. ازاین‌رو، اقتصاد سیاسی

جهانی پس از انقلاب اسلامی در ایران، خواهان تغییر ایدئولوژی دولت از اسلام‌گرایی، آرمان‌خواهی و مخالفت با نظم مستقر به واقع‌گرایی، همسویی با نظم بین‌المللی و توجه به تمایلات همه نیروهای اجتماعی در ایران بود. اما فروپاشی شوروی، و تحولات اقتصاد سیاسی جهانی تا حدود زیادی سیاست خارجی ایران را از موضعی کمابیش انفعالی در چارچوب نظم بین‌المللی موجود، به موضعی فعالانه به‌ویژه در چارچوب منطقه‌ای سوق داد (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

بدین ترتیب نظر به تحولات جهانی ازجمله جهانی‌شدن، و در نتیجه اهمیت فزاینده ابزارهای اقتصادی-اجتماعی در تعقیب اهداف، سیاست خارجی ایران به‌تدریج شاهد تغییراتی ازجمله تغییرات شکلی، توجه به متغیرهای اقتصادی، و به‌ویژه تغییر در ادبیات بوده است. از این رو، ج.ا.ایران اغلب مواقع بر اساس شرایط، وضعیت و تحولات نظام بین‌الملل موضعی تعامل‌گرایانه در سیاست خارجی اتخاذ کرده است. اگرچه این رویکرد تعاملی همواره با انتقاد از نظم موجود و مخالفت با نظام سلطه همراه بوده است؛ اما به نظر می‌رسد تصمیم‌گیران به‌خوبی درک کرده بودند که با توجه به جایگاه ایران در زنجیره جهانی تولید ارزش، و در راستای تثبیت و افزایش قدرت ملی، ملزم به رعایت الزامات ناشی از اقتصاد سیاسی جهانی و ساختارهای بین‌المللی هستند. در این راستا، با خاتمه جنگ و در راستای اهمیت مقوله بازسازی و نیز درک اهمیت توسعه‌گرایی، دولت در جهت شناسایی و همراهی با نظم جهانی گام برداشت. بدین سان در راستای انطباق اقتصاد سیاسی ایران با الزامات اقتصاد سیاسی جهانی و به‌بیان دیگر، نظر به الزام جذب سرمایه‌گذاری خارجی و اهمیت پیوند با اقتصاد جهانی، سیاست خارجی در صدد گسترش همکاری با نهادهای اقتصادی بین‌المللی، تعمیق روابط با همسایگان و حتی افزایش روابط با کشورهای اروپایی (در قالب گفتگوهای انتقادی) برآمد.

بر این اساس و نظر به فرایند جهانی‌شدن و وابستگی متقابل فزاینده، نیاز به انطباق بیشتر با روندهای جهانی ضروری می‌نمود؛ لذا تصمیم‌گیران با تغییر در اولویت‌ها و ابزارها تلاش نمودند تصمیماتی را اتخاذ نمایند که ضمن پاسخگویی به نظام بین‌الملل، منافع و نیازهای ناشی از ساختارهای داخلی را نیز تأمین نمایند. به‌بیان دیگر، نظام اقتصاد سیاسی جهانی منجر

به تغییرات گسترده در کنش سیاست خارجی ایران شد. از این منظر، جهانی‌شدن اقتصاد باارزش‌ها و هنجارهای خود، نوعی روابط سیاسی-اقتصادی را پدید آورد که دولت ج.ا. ایران را نسبت به فرایندهای اقتصادی جهانی متعهد ساخته و با ایجاد انعطاف در سیاست خارجی موجب اتخاذ موضعی مبتنی بر همکاری و همگرایی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی شد. در همین زمینه، می‌توان به افزایش روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس، گسترش روابط با کشورهای اروپایی، افزایش تجارت با ژاپن، و حضور فعال در سازمان‌های بین‌المللی اشاره کرد.

در همین چارچوب، رویکرد اقتصادی به سیاست خارجی یکی از الزامات اقتصاد سیاسی جهانی بوده است. منطق اقتصادی در سیاست خارجی، فرصت‌های نوینی در منطقه و جهان برای ایران پدید می‌آورد که در نتیجه آن منافع ملی تأمین می‌شود. از این رویکرد، هرچند حلقه‌های اتصال اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی بسیار محدود بوده اما ایران نتوانسته و نمی‌تواند در عرصه سیاست خارجی نسبت به روندهای جهانی بی‌تفاوت باشد (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۲۵). در همین راستا می‌توان اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ را در تداوم تأثیر اقتصاد جهانی بر ایران و در جهت افزایش رقابت‌پذیری در فرایند جهانی‌شدن دانست. در این چارچوب اسناد راهبردی مانند سند چشم‌انداز توسعه، دلالت بر پذیرش نقش روندهای جهانی‌شدن، اهمیت رقابت در بازارهای جهانی، نقش بازیگران غیردولتی در حوزه اقتصاد و اهمیت روابط منطقه‌ای و بین‌المللی در چارچوب یک سیاست خارجی فعال و پویا با راهبرد تعاملی دارد. البته این تصمیمات به گونه‌ای تدوین شده‌اند که هم‌زمان با پاسخگویی به الزامات جهانی، دولت تفوق خود را از دست نداده و منافع طبقات مسلط تأمین شود. بنابراین اقتصاد سیاسی جهانی نه تنها بر جهت‌گیری‌های اقتصادی کشور بلکه بر سازوکار و تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی و روابط با کشورها اثرگذار بوده است.

ج.ا. ایران در دهه‌های گذشته تلاش کرده با بهره‌گیری از راهبرد تعاملی با بازیگران بین‌المللی و همگرایی با نظم جهانی، ضمن ارتقا جایگاه خود در ساختار جهانی تولید، قدرت ملی خود را افزایش دهد. سیاست تنش‌زدایی و افزایش رابطه با کشورها در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای جهت تثبیت جایگاه ایران در شبکه بازار جهانی نفت، جلب

سرمایه‌گذاران خارجی، واردات فناوری و به‌ویژه گسترش تجارت خارجی تا اواخر دهه ۱۳۸۰ در همین زمینه قابل‌بررسی است. در این میان پذیرش نقش و جایگاه نهادهای بین‌المللی در مدیریت و هدایت روند سیاست‌های جهانی، ضرورت ارتباط و گسترش تعاملات با آنان را از سوی دولت جهت بهره‌مندی از میزان تأثیرگذاری آن‌ها در پیشبرد اهداف و منافع ملی اجتناب‌ناپذیر کرده است. از این منظر، شاهد پیگیری مشی تعامل گرایانه و تغییر در اقدامات و سیاست‌های سیاست خارجی بوده‌ایم.

در همین چارچوب تحولات ناشی از انقلاب ارتباطات، باعث شده تا گفتارها و رفتارها در عرصه سیاست خارجی هر یک از کشورها به‌سرعت در معرض قضاوت سایر ملت‌ها و دولت‌ها قرار گیرد. علاوه بر گستردگی ارتباطات و اطلاعات باعث شده تا افکار عمومی، هم نسبت به تصمیم‌سازی‌های سیاست خارجی مطلع‌تر و حساس‌تر گردد و هم در اثر آگاهی‌بخشی و جریان مقایسه‌گری، مطالبات جدیدی در این حوزه از مسئولان دستگاه دیپلماسی داشته باشد (Rodan, 1998: 133). به نظر می‌رسد این تحولات، خواسته یا ناخواسته تأثیرات گسترده‌ای بر تصمیم‌سازی و اجرای سیاست‌ها در عرصه سیاست خارجی داشته است؛ به‌طوری‌که دولت در موارد متعددی ملزم به اتخاذ سیاست‌هایی شده که ناشی از فشار افکار عمومی در سطوح فرو ملی، ملی و جهانی بوده است. در همین زمینه، می‌توان به طرح نظریه گفتگوی تمدن‌ها و مصاحبه رئیس‌جمهور وقت (دولت اصلاحات) با شبکه CNN اشاره کرد که تأثیر بسزایی در همراهی افکار عمومی جهانی با سیاست خارجی ج.ا. ایران در دوره‌ای داشت.

یک نکته قابل‌تأمل اینکه، با وجود تغییرات رفتاری ج.ا. ایران در مناسبات بین‌المللی، به نظر می‌رسد غرب و به‌ویژه ایالات متحده همواره در تلاش بوده‌اند تا ایران را از امکان و فرصت تحولات ساختاری دور کرده و جایگاه نفتی آن را استمرار بخشند. لذا بخشی از هدف تحریم‌ها دور کردن ایران از همگامی با فرایندهای جهانی و جذب سرمایه و فناوری بوده است. در همین راستا تا پیش از آغاز قرن جدید، امکان دور زدن تحریم‌ها و کاهش اثرات آن وجود داشت، اما در عصر حاضر و با توجه به تحولات رخ داده، این امکان تقریباً وجود ندارد. این مسئله در کنار شبکه تولید جهانی نفت که امکان برتری را از کشورهای

تولیدکننده عمده نفت سلب کرده، باعث شده که ج.ا.ایران دیگر به مانند گذشته نتواند از جایگاه خود به مثابه ابزاری جهت کسب امتیاز استفاده نماید. در نتیجه جایگاه ایران به عنوان تولیدکننده نفت (به عنوان یک بازیگر عقلانی) و مصرف کننده محصولات مصرفی تداوم خواهد یافت.

جدول مقایسه کنش سیاست خارجی ج.ا.ایران در دوره های مختلف

بازه زمانی	فضای غالب اقتصاد سیاسی جهانی	فضای غالب اقتصاد سیاسی ج.ا.ایران	کنش سیاست خارجی ج.ا.ایران
۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸	جنگ سرد / آغاز فرایند جهانی شدن	استقلال عدالت طلبی خود کفایی	عدم تعهد انقلابی سیاست خارجی رهایی بخش سیاست خارجی ضد هژمون حاشیه ای شدن ملاحظات اقتصادی در سیاست خارجی
۱۳۶۸ تا ۱۳۷۸	پایان جنگ سرد / تسریع فرایند جهانی شدن	الزام بازسازی کشور اهمیت یافتن مقوله توسعه اهمیت رشد و رفاه اقتصادی	پذیرش نظم جهانی عادی سازی روابط با سایر کشورها تعامل فعالانه در شبکه اقتصاد جهانی
۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸	انقلاب ارتباطات / افزایش وابستگی متقابل	توسعه گرایی سیاست محور اهمیت روابط متقابل محترمانه توسعه گرایی عدالت محور	ادغام در فرایندهای جهانی تنش زدایی خردگرا طرح گفتگوی تمدن ها
۱۳۸۸ تا ۱۳۹۸	گسترش و درهم تنیدگی عناصر و مؤلفه های جهانی شدن	در دوره اول، تقابل با نظم جهانی / عدالت طلبی / مخالفت با توسعه گرایی غربی	در دوره اول، رویکرد انقلابی - تهاجمی / آرمان گرایی اسلامی / نگاه به شرق

در دوره دوم، اقتصادی شدن سیاست خارجی / توسعه گرایی / همراهی با روندهای جهانی	در دوره دوم، پذیرش نظم جهانی / توسعه گرایی / تثبیت اقتصادی		
--	---	--	--

عطف به مطالب گفته شده، در دهه های گذشته اقتصاد سیاسی جهانی در راستای نظم جهانی و نیازهای ساختار جهانی تولید، الزاماتی را بر ج.ا. ایران تحمیل نموده که منجر به تغییرات گسترده در تمامی کنش های دولت از جمله کنش سیاست خارجی شده است. اگرچه به نظر می رسد واکنش های دولت مبتنی بر فهم دقیق تحولات جهانی و درک صحیح از اقتصاد سیاسی جهانی جهت ارتقای موقعیت ایران نبوده است. به عنوان مثال، با توجه به توزیع و تجزیه ساختار قدرت و افزایش قدرت بازیگران غیردولتی و بنگاه های اقتصادی، دولت ها نبایدست همانند گذشته فعالیت های اقتصادی خویش را در خارج از بازار به انجام رسانند؛ بلکه باید افزایش بازاری شدن را پیگیری نمایند. لذا سیاست هایی همانند خصوصی سازی، مقررات زدایی، کنترل غیرمستقیم اقتصاد و تغییر سیاست های دولتی از حداکثر رساندن رفاه عمومی (اشتغال کامل، تأمین خدمات اجتماعی، اعطای یارانه) به تشویق تشکیل شرکت ها، نوآوری و سودآوری حائز اهمیت بوده است. نتیجه این موارد اگرچه پایان انحصارگرایی دولت است، اما تهدیدی برای موجودیت دولت تلقی نمی گردد؛ بلکه به یکی از وظایف اصلی او بدل شده است؛ به گونه ای که نقش آن از دولتی انحصارگرا به دولتی ناظر یا دولت رقابتی در حال تغییر بوده است (Genschel&Zangl,2008:16-19). از این رویکرد در مواجهه با این نوع از الزامات، واکنش هایی محافظه کارانه رخ داده اند. لذا به نظر می رسد موانعی در جهت انطباق ج.ا. ایران و کنش های آن با اقتصاد سیاسی جهانی وجود داشته اند که اساسی ترین آن ها عبارت اند از: تداوم برتری نقش دولت در مقابل بازیگران دیگر، خاستگاه ایدئولوژیک حاکم بر ج.ا. ایران، و منافع و تمایلات طبقات مسلط.

از سوی دیگر، اقتصاد سیاسی جهانی، با توجه به سرعت و شتاب تحولات جهانی و نیازهای ساختار جهانی تولید درصدد است تا تولیدکنندگان نفت را تشویق به توسعه منابع جایگزین انرژی برای متنوع سازی اقتصاد خود کرده و برای آینده‌ای آماده نماید که تولید هیدروکربن‌ها متوقف خواهند شد. در این مسیر، گذار سریع به یک اقتصاد انرژی تجدید پذیر می‌تواند ایران را با تهدیدات و فرصت‌های متعددی مواجه نماید (Slocum & Gessel, 2021:2). اگرچه در بلندمدت این مسئله می‌تواند با تأثیر بر اشتغال و زیرساخت‌های موردنیاز، زمینه ثبات اقتصادی بلندمدت و توسعه را فراهم نماید. اما با توجه به تغییرات در زنجیره جهانی تولید ارزش، در کوتاه‌مدت می‌تواند ایران را بحران‌های متعددی مواجه نماید، لذا این موضوع نیازمند واکنش مناسب از سوی ایران در سطوح جهانی و در حوزه‌های مختلف است، و البته این واکنش مستلزم گذار از اقتصاد نفت محور و تعاملات گسترده منطقه‌ای و جهانی است.

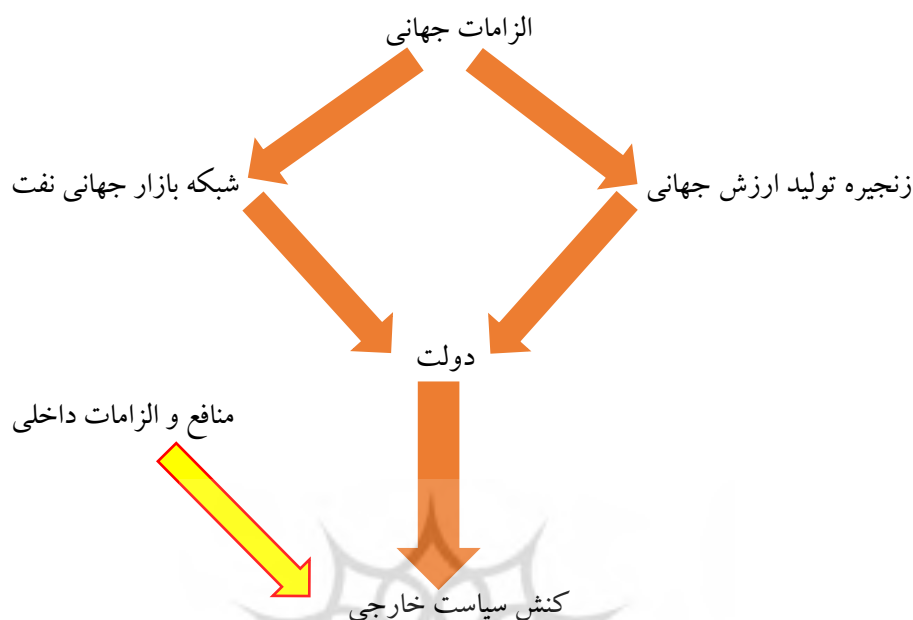
درمجموع، نظام اقتصاد سیاسی جهانی با تأثیر بر نظام تولیدی و نیروهای اجتماعی تولیدی، و بر مبنای جایگاه ایران در ساختار جهانی تولید، بر سازوکارهای تدوین و اجرای سیاست خارجی به‌طور شگرفی اثرگذار بوده و فرایندهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی به‌ویژه اقتصادی را در سطح ملی و فراملی به هم مرتبط کرده است. تحولات در اقتصاد سیاسی جهانی، از قبیل افزایش وابستگی متقابل، اهمیت فزاینده ابزارهای اقتصادی، اهمیت تجارت بین‌الملل، اهمیت بازیگران غیردولتی و تغییرات در نظام تقسیم کار جهانی، نیاز به انطباق بیشتر با سیاست‌ها و روندهای جهانی را ضروری ساخته، لذا منجر به انعطاف در سیاست خارجی و همکاری و همگرایی با روندهای جهانی شد. درنتیجه، تصمیم‌گیران با تغییر در راهبرد و اولویت‌های سیاست خارجی، درصدد افزایش قدرت ملی از طریق پذیرش نظم مستقر، گسترش تعاملات و مناسبات بین‌المللی، افزایش تجارت بین‌المللی، همگرایی با سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای، و کارکردی سازی دیپلماسی در عرصه اقتصاد برآمدند. پذیرش نگاه اقتصادی و محور قرار دادن اقتصاد در کنش سیاست خارجی ازجمله الزامات تعامل با جهان است. حاکمیت این نگرش، منافع جدیدی در منطقه و جهان در پرتو استفاده از فرصت‌ها و خلق فرصت‌های جدید برای کشور به دنبال داشت. توجه به این مؤلفه‌های

اساسی، فرصیت استفاده و بهره‌مندی از سرمایه‌های خارجی، فناوری‌های نوین، دستیابی به بازار گسترده جهانی، و کاهش بسیاری از هزینه‌های تولید را مهیا نمود. در نتیجه، این تعاملات اگرچه اقتصاد سیاسی جهانی توانسته با ابزارهای خود، ایران را در برخی موارد همسو نماید و دولت را با روندهای جهانی منطبق کند، اما این فرایند علی‌رغم تأثیر بر سیاست خارجی ج.ا.ایران، موفق به هدایت آن به همسویی کامل با جریان جهانی شدن نشده است. نتیجه استمرار این تضاد با نیروهای جهانی شدن حفظ و بازتولید ایدئولوژی دولت، ساختار تولید نفت محور، تسلط نیروهای اجتماعی تولیدی و استمرار کارویژه توزیعی نظام بوده است.

نتیجه

در پژوهش حاضر، تلاش شد تا به بررسی و تبیین رابطه اقتصاد سیاسی جهانی با سیاست خارجی ج.ا.ایران بر مبنای آراء رابرت کاکس پرداخته شود. از این رو، با بهره‌گیری از رویکرد انتقادی کاکس و با شناخت سلطه و هژمونی موجود در اقتصاد سیاسی جهان، ضمن بررسی تحولات اقتصاد سیاسی جهانی و جایگاه ایران در زنجیره جهانی تولید ارزش، به تأثیر اقتصاد سیاسی جهانی بر سیاست خارجی ج.ا.ایران پرداخته شد. اکنون در پاسخ به سؤال، اقتصاد سیاسی جهانی چه تأثیری بر عملکرد سیاست خارجی در ج.ا.ایران دارد؟ می‌توان گفت، اقتصاد سیاسی جهانی همواره الزاماتی را بر مبنای نیازهای ساختار تولید جهانی و جایگاه ایران در زنجیره جهانی تولید ارزش بر ایران تحمیل نموده که منجر به تغییرات گسترده‌ای در کنش سیاست خارجی ج.ا.ایران شده است. به بیان دیگر، دولت در راستای بازتولید نظام اقتصادی و تأمین منافع طبقات مسلط، متأثر از اقتصاد سیاسی جهانی بوده و به‌طور مداوم کنش‌های خود، به‌ویژه سیاست خارجی را در راستای پاسخگویی به الزامات جهانی تنظیم و هدایت نموده است. عطف به مباحث مطروحه و در نتیجه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، یک ساختار تولید جهانی و به عبارت دیگر، یک زنجیره جهانی تولید ارزش شکل گرفته که تمامی کشورها از جایگاه معینی در آن برخوردار هستند. بعلاوه، ایران در زیر ساختار ویژه دیگری با نام شبکه جهانی تولید نفت قرار دارد که الزامات خاصی را برای آن

ایجاد نموده است. بدین ترتیب، ایران در ساختار جهانی تولید به عنوان تولیدکننده انرژی و مصرف کننده محصولات مصرفی معین گشته است. فرایند جهانی شدن به مثابه روند غالب اقتصاد سیاسی جهانی منجر به صورت بندی جدیدی از تعاملات میان بازیگران دولتی و غیردولتی در سطوح و حوزه های مختلف شده است. افزایش وابستگی متقابل، اهمیت کنش های تعاملی و کارکردی شدن دیپلماسی در عرصه اقتصاد، هماهنگی و انطباق با روندهای اقتصاد جهانی را ضروری ساخته و منجر به تغییرات در راهبرد و ابزارهای سیاست خارجی شده است. بدین ترتیب سیاست خارجی ج.ا ایران ضمن پذیرش نظم مستقر و روندهای اقتصاد سیاسی جهانی، و با درک اهمیت متغیرهای اقتصادی در سیاست خارجی، بازیگران غیردولتی، رقابت پذیری و تجارت بین المللی، با تغییر در ابزارها و سیاست های خود درصدد اتخاذ یک سیاست خارجی فعال و توسعه گرا، منطبق با روندهای جهانی برآمد. در مجموع، به نظر می رسد با وجود همکاری و هماهنگی سیاست خارجی ج.ا ایران با روندهای جهانی، اما به دلیل عدم فهم دقیق تحولات جهانی، کنش سیاست خارجی نتوانسته در انطباق با اقتصاد سیاسی جهانی قرار بگیرد. این مسئله به تعمیق جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی منجر شده و می تواند ایران را با بحران های متعددی مواجه نماید. در این میان اقدام خاصی از سوی ایران جهت تغییر در این جایگاه انجام نگرفته است. این مسئله در بخشی ناشی از نیازهای دولت، ایدئولوژی حاکم بر نظام و منافع و تمایلات نیروهای اجتماعی تولیدی مسلط در ایران بوده، و در بخشی ناشی از عدم تمایل نیروهای مسلط در اقتصاد سیاسی جهانی (به ویژه غرب) جهت تحولات ساختاری در ایران بوده است، لذا با روش های مختلف از امکان و فرصت تحولات ساختاری در ایران جلوگیری نموده اند. در نتیجه، ایران تقریباً از فرآیند جهانی شدن برکنار مانده است. از این رو، جایگاه ایران در صورت عدم توجه به الزامات ساختارهای جهانی بیش از پیش با خطر مواجه خواهد بود. لذا نیاز است تا با اتخاذ سیاست های مناسب، ضمن پاسخگویی به الزامات جهانی، به تثبیت و ارتقای جایگاه ایران منجر گردد.



منابع

فارسی

- آجیلی، هادی و نژاد بانکیان (۱۳۹۵)، تأثیر تغییر ساختار قدرت در نظام اقتصاد سیاسی جهانی بر شکل‌گیری دولت رقابتی، دولت پژوهی، سال دوم، شماره ۷، پاییز، صص ۱۶۳-۱۹۰.
- آزادی، جواد (۱۳۹۸)، معنای فضای معجاری، مرکز رشد دانشگاه امام صادق (ع)، شناسه: ۶۳۲۵.
- ابوطالبی، حمید (۱۳۸۸)، نقش مفاهیم مبانی در سیاست خارجی توسعه‌گرا، در مجموعه مقالات کنفرانس سیاست خارجی توسعه‌گرا، چاپ نخست، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک.
- اطاعت، جواد (۱۳۹۱)، سیاست خارجی و توسعه در ایران، در مبانی توسعه در ایران، به قلم جمعی از نویسندگان، تهران: انتشارات علم.

امامی، ارسطو (۱۳۷۹)، جایگاه ایران در بازارهای جهانی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۶۰، ص ۱۵۹.

برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۳)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح‌ا. طالبی آرانی، تهران: نشر میزان.

پوراحمدی، حسین و دیگران (۱۳۸۸)، *دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی ج.ا. ایران*، تهران: وزارت امور خارجه.

جوادی ارجمند، محمد جعفر (۱۳۸۸)، *سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و سیاست خارجی ج.ا. ایران در دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای، سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۱، صص ۶۷-۹۰.

حیدری، محمد و سهراب انعامی علمداری (۱۳۹۱)، *دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، علوم سیاسی*، سال هشتم، شماره بیستم، پاییز، صص ۳۹-۶۱.

رحمتی پور، لیلا (۱۳۹۹)، *اقتصاد سیاسی سیاست حذف ایران از معادلات انرژی جهانی توسط ایالات متحده آمریکا، جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، تابستان، صص ۱-۳۵.

رمضانی، روح‌الله (۱۳۸۶)، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهرانی: نشر نی.

روحانی، حسن (۱۳۸۹)، *سیاست خارجی و آینده نفت و گاز کشور، روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۳، پاییز، صص ۷-۳۷.

زابلی زاده، اردشیر و پیمان وهاب‌پور (۱۳۹۷)، *قدرت بازدارندگی در فضای سایبر، رسانه و فرهنگ*، سال هشتم، شماره ۱، صص ۷۴-۴۷.

ساجدی، امیر، و عرفان زندی (۱۴۰۰)، *جایگاه اقتصادی ایران در خاورمیانه از منظر آینده سیاست خارجی ج.ا. ایران با تأکید بر افق ۱۴۰۴، مطالعات بین‌المللی*، سال ۱۸، شماره ۲، پاییز، صص ۱۲۱-۱۴۱.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، *سیاست خارجی ج.ا. ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

سریع القلم، محمود (۱۳۹۰)، مفهوم قدرت و عملکرد سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران، *روابط خارجی*، سال سوم، شماره اول، بهار، صص ۴۹-۷۴.

غرایق زندی، داود (۱۳۸۷)، اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون، *مطالعات راهبردی*، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان، صص ۲۷۷-۳۱۲.

کمپ، جفری و هارکاوای رابرت (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، ترجمه سید مهدی حسینی متین، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.

میرترابی، سعید (۱۳۹۱)، هفت قانده سیاست خارجی نفتی، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۸، شماره ۱، صص ۲۰۹-۲۴۳.

واعظی، محمود (۱۳۹۰)، تاثیر تحولات جهانی پس از جنگ سرد بر سیاست خارجی ج.ا. ایران، *روابط خارجی*، سال سوم، شماره اول، بهار، صص ۱۰۹-۱۴۲.

----- مرکز توسعه تجارت الکترونیکی، ۱۳۹۹، گزارش سالانه تجارت الکترونیکی در سال ۹۸، ecommerce.gov.ir، آخرین بازدید در اردیبهشت ۱۴۰۱.

----- خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، *اندازه اقتصاد دیجیتال ایران ۶۵ درصد است*، ۱۳۹۹/۲/۳۰. کد خبر: ۹۹۰۲۳۰۲۱۷۳۵، آخرین بازدید در ۱۴۰۱/۰۲/۰۸.

References

- Budd, Adrian (2017), *Class, States and International Relations: A Critical Appraisal of Robert Cox and Neo-Gramscian Theory*, Routledge.
- Cerny, Philip & Georg Menz and Susanne Seoderberg (2005), *Internalizing Globalization*, UK: Palgrave Macmillan.
- Cerny, Philip (2010), *Rethinking World Politics*, Oxford: Oxford University Press.
- Cox, Robert W. (1986), Social Forces, State and World Order: Beyond International Relation Theory, In: *Neorealism and its Critics*, New York: Columbia University Press, pp 204-254.
- Cox, Robert W. (1987), *Production, Power and World Order: Social Forces in the Making of History*, New York: Columbia University Press.

- Donnell, Thomas (2009), *The Political Economy of Oil in the U.S.-Iran Crisis: U.S. Globalized Oil Interested vs. Iranian Regional Interests*, International Affairs Working paper, October
- Ehteshami, Anoushiravan, (2002), *the Foreign Policy of Iran*, in the: *The Foreign Policies of Middle East States*, Boulder, Co.: Lynne Rienner, pp. 283-309.
- Furtig, H (2007), Conflict and Cooperation in the Persian Gulf: The Interregional Order and Us policy, *Middle East Journal*, vol. 61, No. 4, pp. 627-640
- Genschel, Philip & Zangl Bernhard (2008), *Transformation of The State: From Monopolist to Manager of Political Authority*, TranState Working Papers, No. 76
- Golmohammadi, Vali & H. Atanejad and Naghib Shahrababaki (2015), Foreign Policy Strategies towards Economic Development; Comparative Study of the Republic of Turkey and the Islamic Republic of Iran (2004-2013), *Mediterranean Journal of Social Sciences*, Vol. 6, No. 3, may, pp.711-719
- Held, David (2005), Toward a New Consensus: Answering the Dangers of Globalization, *Harvard International Review*, vol.27, No.2, pp. 14-17
- Keohane, Robert & Joseph Nye (1998), Power and Interdependence in The Information Age, *Foreign Affairs*, Vol. 77, No. 5, pp. 81-94
- Landsberg, C. (2005), Toward A Developmental Foreign Policy? Challenges for South Africa's Diplomacy in the Second Decade of Liberation, *Social Research*, Published by: The Johns Hopkins University Press, vol. 72, N.3, pp. 723-756,
- Levinson, Marc (2006), *The Box: How the Shaping Container Made the Word Smaller and the World Economy Bigger*, Princeton University Press
- Leysens, Anthony (2008), *The Critical Theory of Robert W. Cox Fugitive or Guru?* Palgrave Macmillan.
- Mbanaso, Uche M. (2015), the Cyberspace: Redefining a New World, *Journal of Computer Engineering*, Vol. 17, and Issue. 3 , pp: 17-24.
- Memedovic, Olga & Lelio Lapadre (2010), *Structural Change in the World Economy: Main Features and Trends*, United Nations Industrial Development Organization, Working Paper.

- Pesaran, Evaleila (2011), *Iran's Struggle for Economic Independence Reform and counter-reform in the post-revolutionary era*, Routledge.
- Rodan, G (1998), Asia and the International Press: The Political Significance of Expanding Markets, *Democratization*, Vol. 5, No. 2, pp. 125-154
- Rosenau, James (2006), *The Study of World Politics*, Vol. 2: *Globalization and Governance*, London and New York: Rutlage
- Sane, Raymond and Lichia Yia (2002), *International Economic Diplomacy: Mutations in Post Modern Times*, Klingender: Nether Lands Institute of International Relations
- Silva E. G. & A.C. Teixeira (2008), Surveying Structural Change: Seminal Contributions and a Bibliometric Account, *Structural Change and Economic Dynamics*, Elsevier, vol. 19, No. 4, December, pp. 273-300
- Skocpol, Teda (1984), *Stat and Social Revolutions*, Cambridge: Cambridge University Press
- Slocum, Alexander & David J. Gessel (2021), *Evolving from a Hydrocarbon-Based to a Sustainable Economy: Starting with a Case Study for Iran*, Renewable and Sustainable Energy Reviews, Vol. 154, Published by Elsevier Ltd
- Stubbs, Richard & Underhill, Geoffrey (2005), *Political Economy and the Changing Global Order*, New York: Macmillan.
- Tibbs, Hardin (2013), *The Global Cyber Game*, the Defense Academy Cyber Inquiry Report, Defense Academy of the United Kingdom
- UNCTAD. (2015). *World Investment Report, Reforming International Investment Governance*, UNCTAD website, (September 17, 2015). Last access in Mar. 2022
- UNCTAD, *Digital Economy Report 2019*, United Nations. last access in Mar. 2022

Translated References into English

- Abutalebi, Hamid (2009), *The role of basic concepts in development-oriented foreign policy*, in the collection of articles of the development-oriented foreign policy conference, first edition, Tehran: Strategic Studies Research Center. [In Persian]
- Ajili, Hadi & Nejla Bankian (2016), The Effect of the Transformation of the Power Structure in a Global Political Economy System on the Formation of the Competitive State, *State studies journal*, Volume 2, Issue 7, December, Pages 163-190. [In Persian]

- Azadi, Javad (2019), *The meaning of virtual space*, the growth center of Imam Sadiq University, <https://rushd.ir/?p=10105>. [In Persian]
- Burchill, Scott and others (2022), *Theories of International Relations*, translated by H. Moshirzadeh and R. Talebi Arani, Tehran: Mizan. [In Persian]
- Emami, Arasto (2000), Iran's position in global markets, *Political-Economic Information Monthly*, No. 60, p. 159. [In Persian]
- Etaat, Javad (2012), *Foreign policy and development in Iran*, in the foundations of development in Iran, written by a group of authors, Tehran: Alam. [In Persian]
- Gharayag Zandi, Davoud (2008), Principles and Foundations of Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran: A Survey of Texts, *Strategic Studies Quarterly*, 11th year, issue 2, summer, pp. 312-277. [In Persian]
- Heydari, Mohammad & Sohrab Enami Alamdari (2012), Economic diplomacy in foreign policy of the Islamic Republic of Iran, *Political Science Quarterly*, 8th year, issue 20, autumn, pp. 39-61. [In Persian]
- Javadi Arjmand, Mohammad Jafar (2009), 'IRAN 1404 OUTLOOK DOCUMENT AND FOREIGN POLICY OF ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN IN ACCESSING TO REGIONAL SUPERIOR POWER', *Political Quarterly*, 39(1), pp: 67-90. [In Persian]
- Kemp, Jeffrey and Harkavy Robert (2014), *Strategic Geography of the Middle East*, translated by Seyyed Mahdi Hosseini Matin, Tehran: Strategic Studies Research Institute. [In Persian]
- Mirtorabi, Saeed (2012), Seven Rules of Oil Foreign Policy, *Political Science Journal*, Year 8, N. 1, pp. 209-243. [In Persian]
- Pourahmadi, Hossein and others (2009), *Modern Diplomacy: Essays in Iran's Foreign Policy*, Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
- Rahmatipour, Leila (2020), political economy of the policy of removing Iran from the global energy equation by the United States of America, *Iranian Political Sociology Quarterly*, 3rd year, issue 2(10 consecutive), summer, pp. 1-35. [In Persian]
- Ramezani, Ruhollah (2007), *An analytical framework for examining the foreign policy of the Islamic Republic of Iran*, translated by Alireza Tayeb, Tehrani: Ney. [In Persian]

- Rouhani, Hassan (2010), foreign policy and the future of oil and gas in the country, *International Quarterly of Foreign Relations*, second year, N. 3, autumn, pp. 37-7. [In Persian]
- Sajedi, Amir & Erfan Zandi (2021), Iran's economic position in the Middle East from the perspective of the future of Iran's foreign policy with an emphasis on the horizon of 1404, *International Studies Quarterly*, year 18, N. 2, autumn, pp. 121-141. [In Persian]
- Sari al-Qalam, Mahmoud (2011), The Concept of Power and Performance of Foreign Policy: Comparing China and Iran, *Foreign Relations Quarterly*, 3rd year, issue 1, spring, pp. 74-49. [In Persian]
- Sari al-Qalam, Mahmoud (2000), *Iran's Foreign Policy: Theoretical Review and Coalition Paradigm*, Tehran: Center for Strategic Research. [In Persian]
- Vaezi, Mahmoud (2011), the impact of global developments after the Cold War on Iran's foreign policy, *Foreign Relations Quarterly*, 3rd year, issue 1, Spring, pp. 109-142. [In Persian]
- Zabolizadeh, Ardeshir & Peyman Wahabpour (2018), "The Power of Deterrence in Cyber Space", *Media and Culture Quarterly*, Year 8, N. 1, pp. 47-74. [In Persian]
- E-Commerce Development Center, 2020, *Annual e-commerce report in 2019*, ecommerce.gov.ir, last visited in May 2022. [In Persian]
- Iran Students News Agency (ISNA), *The size of Iran's digital economy is 6.5%, 2020*. News code: 99023021735., last visited on 2022. [In Persian]

استناد به این مقاله: پوراحمدی، حسین، اسعدی، بهروز. (۱۴۰۳). اقتصاد سیاسی جهانی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه روابط جهانی، ۲۱(۲)، ۴۱-۱. doi: 10.22054/jrgr.2024.75690.1055



The Quarterly of Research on Global Relations is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.